

روش‌شناسی تحلیلی تفسیر واژگان قرآنی در کتاب «تحصیل نظائر القرآن» حکیم ترمذی*

داوود اسدیان (نویسنده مسؤول)^۱

علی‌رضا دلافکار^۲

سید ضیاءالدین علیانسنب^۳

محمدهادی امین‌ناجی^۴

چکیده:

مسأله وجوه و نظایر در قرآن کریم از دیرباز مورد توجه اندیشمندان علوم قرآنی بوده و هر عالمی بر اساس مبانی فکری و فراخور توانایی خویش، گام‌های مهمی را در تبیین مفهومی و مصداقی آن برداشته است. یکی از آثاری که پس از کتاب مقاتل بن سلیمان بلخی درباره دانش وجوه و نظائر نگاشته شده، کتاب «تحصیل نظائر القرآن» از حکیم ترمذی می‌باشد. وی در این کتاب برخلاف روش مقاتل بن سلیمان که بیشتر با تکیه بر سیاق آیات به کشف معانی واژگان قرآنی می‌پردازد، با مبنا قرار دادن «اصل منع ترادف» و استفاده از «اصل اشتراک معنوی»، کوشیده است تا معانی به‌ظاهر متضاد واژگان نظیر هم را به یک معنای جامع بازگرداند و نشان دهد که برخلاف تصور مقاتل، یکسان بودن ماده واژگان مشتق، از یکسان بودن معنای آن حکایت دارد. در این جستار تلاش شده تا با بازخوانی و واکاوی روش حکیم ترمذی در «تحصیل نظائر القرآن» به شیوه استقرایی، تحلیل دقیقی از روش تفسیری واژگان قرآنی در این کتاب ارائه گردد.

کلیدواژه‌ها:

وجوه / نظائر / اشتراک معنوی / ترادف / حکیم ترمذی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۶، تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۴/۲۴.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2018.51085.2033

d_asadian@pnu.ac.ir

۱- دانشجوی دکتری پیام نور تبریز

delafkar@pnu.ac.ir

۲- دانشیار دانشگاه پیام نور تبریز

iran134512@yahoo.com

۳- دانشیار دانشگاه علوم پزشکی تبریز

mh_aminnaji@pnu.ac.ir

۴- دانشیار دانشگاه پیام نور تهران جنوب

طرح مسأله

دانش «وجوه و نظائر» یکی از شاخه‌های مهم علوم قرآنی محسوب می‌شود که با رویکرد معناشناختی، به تبیین وجوه معنایی واژگان قرآنی می‌پردازد. این دانش در طول تاریخ، تحولات چندی را پشت سر نهاده و بر روی آثار تفسیری گوناگون، تأثیرات مهمی برجای گذاشته است. در میان اندیشمندان قرآنی، مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق) نخستین کسی است که به صورت منسجم به تحلیل معناشناختی واژگان قرآنی می‌پردازد. پس از وی افرادی مانند هارون بن موسی (م ۱۷۰ق) در کتاب «الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم» و یحیی بن سلّام (م ۲۰۰ق) در کتاب «التصاریف»، از همان شیوه مقاتل پیروی نموده و نوآوری خاصی در این زمینه از خود نشان ندادند. مقاتل در کتاب «الاشباه و النظائر» کوشیده است تا در فهم واژگان قرآنی نظیر هم، با تکیه بر سیاق آیات، وجوه معنایی گوناگون واژگان قرآنی را کشف نماید. وی در هیچ جای کتاب خود از روش تحلیل درون‌واژگانی استفاده نمی‌کند و برای برگرداندن معانی گوناگون یک واژه به معنای جامع و یکسان، هیچ تلاشی از خود بروز نمی‌دهد. این روش پس از یک قرن در زمان ترمذی چهره دیگری به خود می‌گیرد. حکیم ترمذی (م ۲۷۹ق) برخلاف مقاتل، در تلاش است تا با برگرداندن وجوه معنایی گوناگون واژگان نظیر هم به معنای جامع و یکسان، میان این معانی وحدت برقرار سازد. در این نوشتار تلاش شده تا به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

- ۱- در تحلیل معناشناختی واژگان قرآنی، چه تفاوتی میان شیوه مقاتل بن سلیمان و حکیم ترمذی وجود دارد؟
- ۲- نوآوری‌های حکیم ترمذی نسبت به پیشینیان خود، به‌ویژه مقاتل بن سلیمان چیست؟ به دیگر سخن، ترمذی چه تحولی را در دانش وجوه و نظائر ایجاد نموده است؟
- ۳- به‌طور کلی ترمذی در استنباط وجوه معنایی واژگان نظیر هم، از چه روش‌هایی بهره برده است؟

با توجه به فاصله زمانی حدود یک قرن که میان مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰) و حکیم ترمذی (م ۲۷۹) وجود دارد و نیز با نظر به اینکه هر دوی آنان از منطقه خراسان بوده‌اند، می‌توان به آشنایی و تأثیرپذیری حکیم ترمذی از نگاشته‌های مقاتل پی برد. یکی از عواملی که سبب شده تا میان اندیشه‌های این دو اندیشمند ارتباط پدید آید، پرداختن به دانش وجوه و نظائر است. البته میان روش این دو اندیشمند در تبیین وجوه معنایی واژگان قرآنی نظیر هم تفاوت اساسی وجود دارد. توضیح مطلب اینکه با رجوع به کتاب «الاشباه و النظائر» مقاتل، این مطلب آشکار می‌شود که مقاتل برای پی بردن به وجوه گوناگون واژگان قرآنی، از دو شیوه برون‌قرآنی و درون‌قرآنی بهره گرفته است. در شیوه برون‌قرآنی، وی از قواعد زبان‌شناختی که در دانش‌هایی چون تاریخ، فقه‌اللغه، بلاغت، منطق، اصول فقه و ... بحث می‌شود، استفاده می‌کند؛ مانند موارد استفاده از شأن نزول آیات، اشتراک لفظی، مجاز، استعاره، مفهوم مخالف و همچنین وی در شیوه درون‌قرآنی، از قواعدی چون تفسیر قرآن به قرآن، وحدت سیاق و ... بهره می‌گیرد. آنچه مسلم است، غلبه شیوه درون‌قرآنی بر شیوه برون‌قرآنی است. مقاتل در تلاش است تا در فهم واژگان قرآنی نظیر هم، تا جایی که می‌شود، از خود قرآن مدد گیرد. وی در هیچ جای کتاب خود برای برگرداندن معانی گوناگون یک واژه به معنای جامع و یکسان، هیچ تلاشی از خود بروز نمی‌دهد.

این روش پس از یک قرن در زمان ترمذی چهره دیگری به خود می‌گیرد. حکیم ترمذی برخلاف مقاتل، در تلاش است تا با برگرداندن وجوه معنایی گوناگون واژگان نظیر هم به معنای جامع و یکسان، میان این معانی وحدت برقرار سازد. وی بر این باور است که در زبان عربی واژگان مترادف وجود ندارد. مترادف در جایی گفته می‌شود که واژگان متعدد از یک معنا برخوردار باشند؛ مانند انسان و بشر. ایشان در اثبات نظریه خویش چندین اثر نگاشته است که از مهم‌ترین آنها، کتاب‌های «الفروق و منع الترادف» و «تحصیل نظائر القرآن» می‌باشد.



حکیم ترمذی در کتاب «الفروق و منع الترادف» به بررسی و تحلیل ۱۶۴ واژه پرداخته که در نگاه نخست ممکن است مترادف پنداشته شوند، در حالی که میان این واژگان تفاوت‌های آشکاری وجود دارد که سبب تعدد معنایی آنها می‌شود. وی در مقدمه این کتاب درباره انکار وجود ترادف میان واژگان عربی چنین می‌نویسد:

«از من پرسیده‌ای که دلیل دو پهلویی افعال انسانی و نبود استقلال آنها چیست؟ بدان که دلیل آن این است که افعال در حرکات بدن آشکار می‌شوند، و این حرکات خود از درون سینه که به قلبی سلیم و نفسی سقیم تقسیم می‌شود، سرچشمه می‌گیرند. فعل پیرو یکی از این دو است که در انسان غلبه دارد. از این رو است که در درون مبیانت است و در بیرون مشابَهت.» (به نقل از: نويا، ۹۷)

برخی در توضیح سخن حکیم ترمذی چنین گفته‌اند:

«در واژگان مترادف که مبین افعال به‌ظاهر مشابه‌اند، در حقیقت تفاوت یا تباینی هست، ولی این تباین را نمی‌توان دریافت، مگر آنکه از بیرون به درون، یعنی به سرچشمه نفسانی که فعل از آن می‌جوشد، راه یابیم. و اما این سرچشمه دو چیز است: یکی قلب است که مؤد افعال نیک است و دیگری نفس، که به حکم سقیم بودن، نمی‌تواند فعلی جز فعل ناپسند تولید کند. از این رو، مثلاً میان «مداراة» و «مداهنه» شباهتی در حرکات بیرونی (تشابه فی الظاهر) هست؛ زیرا در هر دو حالت سخن از رفتار به ملاحظت با دیگران است؛ اما تباینی در درون (تباین فی الباطن) هست؛ زیرا در یک حالت (یعنی مداراة)، قصد فاعل مبراً از غرض و سودجویی است، و در حالت دیگر (یعنی مداهنه)، تملق‌گویی در کار است و قصد فاعل مغرضانه و سودجویانه است.» (همان)

ایشان در تبیین دیدگاه خویش کتاب دیگری با نام «تحصیل نظائر القرآن» نگاشته که می‌توان آن را بازنویسی کتاب «الاشباه و النظائر» مقاتل بن سلیمان به شیوه نوین دانست. ترمذی در مقدمه این کتاب درباره روشی که مقاتل در تبیین وجوه معنایی گوناگون واژگان قرآنی به‌کار می‌گیرد، بدون اینکه نامی از مقاتل ببرد، چنین می‌نویسد:

«این کتاب را که در باب نظایر قرآن نوشته شده است، نگاه کردیم و دیدیم که



یک کلمه به «وجه» گوناگونی تفسیر شده است. ولی با بررسی شیوه تفسیر آن، دریافتیم که اگرچه الفاظ توضیح‌دهنده یک واژه متعدّد است، با این وجود، همه این معانی سرانجام به یک معنای واحد بازمی‌گردند. آنچه در واقع تغییر پیدا می‌کند و گوناگونی ظاهری واژگان را سبب می‌شود، «احوال» است، و اگر کتاب این الفاظ را به کار می‌برد، به دلیل حالی است که در هر زمان پیش می‌آید. از این رو زمانی که می‌گوید کلمه «هدی» هجده وجه دارد، در حقیقت نمی‌توان آن را جز به یک معنا ترجمه کرد؛ زیرا «هدی» به معنای «میل» است.» (ترمذی، ۱۹)

گذری بر زندگی نامه حکیم ترمذی

ابوعبدالله محمدبن علی بن حسن بن بشر ترمذی، معروف به حکیم ترمذی، از دانشمندان مفسر، محدث، حافظ، متکلم، فقیه و عارف قرن سوم هجری به‌شمار می‌آید. تولد وی میانه سال‌های ۲۰۵ و ۲۱۵ و وفات وی نیز بین سال‌های ۲۹۵ و ۳۰۰ در شهر ترمذ احتمال داده شده است (همان، ۱۱). پدرش علی بن حسن یا علی بن حسین نام داشت. منابع تاریخی گویای این احتمال است که پدرش نخستین استاد وی در علوم اسلامی بوده است. ترمذی در سن بیست و هشت سالگی عازم حج می‌شود.

زمانی که در مکه بوده، مکاشفه‌ای معنوی برای او پدید می‌آید که به گفته خودش، سبب روی آوردن وی به سیر و سلوک عرفانی و حفظ قرآن می‌شود. روی آوردن وی به ریاضت‌های عرفانی و گرد آمدن برخی افراد اطراف وی، سبب گردید تا از سوی برخی افراد جاهل به ارتداد متهم شود. ترمذی برای دفاع از خود، به اقامتگاه حاکم در بلخ رفت و توانست این اتهام را رفع کند (همان، ۱۸). بخشی از شرح حالی که ترمذی از خود به‌جا گذاشته، شرح رؤیاهای او و همسرش است که با مضامین رمزی، از وصول وی به مقامات عرفانی خبر می‌دهد.

وی در تألیف کتاب‌های خود از افکار مذاهب گوناگون مانند شیعه، اندیشه‌های نوافلاطونی و آیین گنوسی مطالبی را اخذ کرد و با تجربه‌های عرفانی خود ترکیب نمود. به‌طور کلی، نظام فکری ترمذی را می‌توان جلوه‌ای از حکمت اسلامی

دانست که به‌طور کامل تحت تأثیر اندیشه‌های ارسطویی و نوافلاطونی قرار نگرفته است (رادتکه، ۲۷).

آثار حکیم ترمذی

همان‌گونه که اشاره گردید، ترمذی در بسیاری از علوم اسلامی مانند حدیث‌شناسی، تفسیر، فقه و لغت‌شناسی آثاری دارد، ولی بیشتر نگاه‌ها وی با رویکرد عرفانی نوشته شده است، از همین رو آثار وی بر نویسندگان کتاب‌های عرفانی بسیار تأثیرگذار بوده است. امام محمد غزالی از جمله افرادی است که از کتاب «الاکیاس و المغترین» ترمذی در کتاب «حیاء علوم الدین» بهره گرفته است. به‌عنوان نمونه، مطالبی را که غزالی در شرح اصطلاحاتی چون علم، عقل، نفس، روح، قلب و جنود بیان نموده، از حکیم ترمذی تأثیر پذیرفته است (سایح، ۱۸۰). مهم‌ترین آثار ترمذی عبارت‌اند از:

۱- رساله سیرة الاولیاء: ترمذی در این رساله به تبیین سیره اولیای الهی پرداخته، ولی در بیشتر موارد به مسأله ختم ولایت پرداخته و همین مسأله سبب مشهور شدن این کتاب گردیده است.

۲- نوادر الاصول: ترمذی در این کتاب به شرح و تفسیر ۲۹۱ روایت از روایات پیامبر ﷺ پرداخته که موضوعات گوناگونی مانند عبادات، معاملات، سلوک و اخلاق را دربر می‌گیرد.

۳- علل الشریعه: در این کتاب ترمذی کوشیده تا احکام شرعی را با سبکی عرفانی تبیین نماید.

۴- کتاب الصلوة: ترمذی در این کتاب به بیان باطن نماز و آثار آن پرداخته است.
۵- المَنهیات: در این کتاب نیز نواهی شرعی با سبکی عرفانی مورد تأویل قرار گرفته‌اند.

۶- کتاب الحقوق: در این کتاب نیز درباره حقوق و تکالیف متقابل افراد جامعه بحث شده است.



۷- کتاب الامثال: در این کتاب مجموعه‌ای از مَثَل‌های به‌کار رفته در قرآن و سنت پیامبر ﷺ و سخنان مشایخ عرفانی گردآوری شده است.

۸- کتاب الفروق: ترمذی در این کتاب برخلاف آثار پیشین که به سبکی عرفانی نگاه شده بودند، کوشیده تا با بررسی ۱۶۴ واژه که معانی نزدیک به هم دارند، نشان دهد که در زبان عربی واژگان مترادف وجود ندارد. این کتاب ارتباط مستقیم با موضوع مقاله حاضر دارد.

۹- الاکیاس و الْمُعْتَرِّین: در این کتاب، اعمال درست و نادرست در انجام تکالیف شرعی، اعم از واجبات و مستحبات، مورد بحث قرار گرفته است.

۱۰- ریاضة النفس: ترمذی در این کتاب برخی از مطالب مربوط به شناخت انسان و روش سیر سلوک عرفانی را آورده است.

۱۱- ادب النفس: در این کتاب، پرسش‌هایی درباره عرفان و معنای یقین آمده است.

۱۲- منازل القاصدین: در این کتاب، هفت مقام از مقامات سیر و سلوک شرح داده شده است.

۱۳- علم الاولیاء: در این کتاب، درباره علم اولیای الهی و برخی موضوعات عرفانی دیگر سخن به میان آمده است.

۱۴- الفروق بین الآیات و الکرامات: در این کتاب موضوع امکان کرامات اولیا مورد بررسی قرار گرفته است.

گزارش اجمالی از محتوای کتاب «تحصیل نظائر القرآن»

«حسنی نصر زیدان» پژوهشگری است که بر کتاب «تحصیل نظائر القرآن» مقدمه نگاشته و آن را تصحیح کرده است. مصحح در مقدمه، نخست زندگی‌نامه کوتاهی از ترمذی ذکر کرده و به توثیق وی پرداخته است و در ادامه، شیوه نگارش کتاب از سوی ترمذی را تبیین می‌کند. بر اساس دیدگاه مصحح کتاب که با استناد به سخن ترمذی استنباط شده است، ترمذی با بررسی کتاب‌های وجوه و نظائر، به این نتیجه رسیده که برخی در تبیین وجوه معنایی گوناگون واژگان قرآنی، برای یک واژه، وجوه معنایی متباین ذکر می‌کنند، در حالی که می‌توان بسیاری از این وجوه را

به معنای واحد برگرداند. در واقع ترمذی با تألیف این اثر، به مقابله با این نظریه رفته است. وی همه این معانی را به ریشه کلمه ارتباط می‌دهد. از این رو می‌توان کتاب ترمذی را تحولی نسبت به کتاب‌های پیش از آن دانست. وی در این کتاب تلاش کرده تا نظریه‌اش را بر بسیاری از واژگان وجوه تطبیق دهد و تعدد واژگان را در این کتاب به ۸۱ واژه رسانده است. فهرست واژگانی که ترمذی به تبیین وجوه معانی آنها در این کتاب می‌پردازد، از قرار زیر است:

- ۱- الهدی، ۲- الفکر، ۳- الشکر، ۴- السواء، ۵- المرض، ۶- الفساد، ۷- المشی، ۸- اللباس، ۹- السوء، ۱۰- الخزی، ۱۱- باءوا، ۱۲- الرحمه، ۳- الفرقان، ۱۴- قانتون، ۱۵- الذکر، ۱۶- الخوف، ۱۷- الصلاه، ۱۸- الناس، ۱۹- کتب، ۲۰- الخیر، ۲۱- الخیانه، ۲۲- الامام، ۲۳- الامه، ۲۴- الشقاق، ۲۵- الوجه، ۲۶- الفتنة، ۲۷- العدوان، ۲۸- الاعتداء، ۲۹- الفرص، ۳۰- العفو، ۳۱- الطهور، ۳۲- إن، ۳۳- أنى، ۳۴- الظن، ۳۵- الحکمه، ۳۶- المعروف، ۳۷- الطاغوت، ۳۸- الظالمین، ۳۹- اطمأن، ۴۰- السعی، ۴۱- الفواحش، ۴۲- أدنی، ۴۳- التأویل، ۴۴- الاستغفار، ۴۵- الدین، ۴۶- الاحساس، ۴۷- الاسلام، ۴۸- الايمان، ۴۹- الشکر، ۵۰- الفضل، ۵۱- الصر، ۵۲- البساء و الضراء، ۵۳- الوکیل، ۵۴- المحصنات، ۵۵- الشهید، ۵۶- الحرج، ۵۷- اردی، ۵۸- شیعا، ۵۹- مناع، ۶۰- الضحی، ۶۱- الخاسرین، ۶۲- الاستطاعه، ۶۳- فتولی عنهم، ۶۴- الروح، ۶۵- احزاب، ۶۶- التقوی، ۶۷- الصف، ۶۸- الحشر، ۶۹- الرجاء، ۷۰- الوعی، ۷۱- الجبار، ۷۲- السوی، ۷۳- اللغو، ۷۴- ظل، ۷۵- الأسباب، ۷۶- الحق، ۷۷- بغير حساب، ۷۸- الماء، ۷۹- الکبیر، ۸۰- یوزعون، ۸۱- السبیل.

ارتباط میان کتاب ترمذی و کتاب مقاتل

با توجه به توضیحاتی که درباره شیوه مقاتل و ترمذی درباره کشف وجوه معنایی واژگان قرآنی نظیر هم گفته شد، می‌توان به این نتیجه دست یافت که ترمذی با محور قرار دادن کتاب «الاشباه و النظائر»، برخلاف مقاتل که برای کشف وجوه معنایی گوناگون بیشتر در پی بهره‌گیری از سیاق آیات است، از روش درون‌واژگانی استفاده می‌کند. از این رو می‌توان ادعا نمود ترمذی نخستین کسی



است که در کشف وجوه معنایی واژگان، نخست ماده و حروف اصلی یک واژه را محور قرار می‌دهد و تلاش دارد با انکار هر گونه معنای مترادف در واژگان نظیر هم، معنای جامعی را برای مشتقات گوناگون در نظر بگیرد. بنابراین ترمذی در کتاب تازه خود با وجود اینکه در قالب از مقاتل پیروی نموده، ولی در محتوا و روش به دنبال نوآوری است.

بی‌تردید آشنایی تفصیلی با شیوه ترمذی در تبیین وجوه معنایی واژگان و بیان تفاوت او با شیوه مقاتل، نیازمند بررسی موردی و استقرائی کتاب «تحصیل نظائر القرآن» است. در ادامه تلاش شده تا به صورت استقرائی، شیوه ترمذی و نیز روش‌های گوناگونی که وی با تکیه بر «اصل منع ترادف» از آنها بهره‌مند شده، در این کتاب مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

روش ترمذی در تبیین وجوه معنایی واژگان مبتنی بر اصل منع ترادف

۱. کشف معنای جامع از ماده مشترک واژگان همانند

آنچه روش ترمذی را از پیشینیانی چون مقاتل بن سلیمان جدا کرده و او را یگانه روزگار خود می‌گرداند، برگرداندن همه واژگان نظیر هم به اصل جامع و معنای واحد است. این روش برخلاف روش مقاتل که در بیشتر موارد در تحلیل‌های معناشناختی از سیاق آیات بهره گرفته و معنای یک واژه را در بیرون آن جست‌وجو می‌کند، بر گونه‌ای تحلیل درون‌واژگانی استوار است که در کنار توجه به سیاق یک آیه در تبیین معناهای گوناگون، نخست به ریشه یک واژه و حروف اصلی آن نظر می‌افکند و از ماده یکسان در مشتقات گوناگون، اصل معنایی واحدی را نتیجه گرفته و میان معانی گوناگون و آن اصل واحد، ارتباط معنایی ایجاد می‌نماید. در ادامه خلاصه سخن ترمذی در تبیین وجوه گوناگون واژه «هدی» به‌عنوان نمونه ذکر می‌گردد.

از نگاه ترمذی، واژه «هدی» برای معنای جامع «میل» وضع شده است، چنان‌که اهل محاوره چنین می‌گویند: «رأیتُ فلانا یتهدی فی مشیته»؛ یعنی «فلانی را دیدم که در راه رفتن از یک سو به سوی دیگر متمایل می‌شد». از این رو در قرآن چنین

آمده است: ﴿إِنَّا هَدْنَا إِبْرَاهِيمَ﴾ (اعراف/۱۵۶)؛ یعنی «ما به‌سوی تو متمایل شده‌ایم». بر همین اساس «هدیه» را هدیه نامیده‌اند؛ زیرا با «هدیه دادن»، هدیه‌دهنده دل شخصی را که به او هدیه داده، به‌سوی خود متمایل می‌کند (ترمذی، ۲۰).

در برخی از آیات قرآن «هدی» به‌معنای «بیان» است؛ زیرا به وسیله «بیان»، دل انسان به متعلق بیان متمایل می‌شود. در جای دیگر، «هدی» به‌معنای اسلام آمده؛ زیرا زمانی که دل به متعلق بیان تمایل پیدا نمود، شخص مؤمن تسلیم شده و آن را می‌پذیرد. این اندیشه تسلیم (خضوع) در کلمه دین نیز که معنای دیگر «هدی» است، دیده می‌شود.

«هدی» در برخی از آیات به‌معنای «دعا» به‌کار رفته است؛ زیرا هنگامی که کسی با دلی نورانی دل‌ها را به خدا می‌خواند، همه دل‌ها بدان تمایل پیدا می‌کنند؛ زیرا سخن او از دلی نورانی بر آمده است. در جاهای دیگر، «هدی» یعنی «قرآن» یا «پیامبر»؛ زیرا دل، چون آنچه را در قرآن نوشته شده یا پیامبر آورده است می‌شنود، به امر و نهی و ترغیب آنها تمایل پیدا می‌کند.

موارد بسیار دیگری نیز وجود دارد که ترمذی در تبیین وجوه گوناگون واژه «هدی»، همه آنها را به اصل و معنای جامع «میل» برمی‌گرداند که به دلیل اختصار، از ذکر آنها خودداری می‌شود.

۲. استفاده از شواهد لغوی از طریق بیان استعمالات عرفی

یکی از روش‌هایی که ترمذی در تحلیل معناشناختی وجوه گوناگون واژگان قرآنی به‌کار می‌گیرد، استفاده از شواهد لغوی از طریق بیان استعمالات عرفی است. با نظر به اینکه وضع واژگان در معانی خاص و آشنایی با معنای حقیقی یک واژه از استعمال عرفی پیروی می‌کند، استفاده از معانی لغوی و شاهد آوردن از سخنان اهل محاوره برای پی بردن به معنای حقیقی یک واژه از اهمیت بسزایی برخوردار خواهد بود. در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از این مورد در کتاب «تحصیل نظائر القرآن» می‌پردازیم.

الف) همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد، ترمذی در تحلیل معنای جامع واژه «هدی»، به سخن اهل محاوره و واژه‌شناسان استناد نموده و چنین می‌نویسد:



«... يقال في اللغة: فلان يتهدى في مشيته، أي: يتمايل.» (همان، ۱۹)

«در لغت گفته می‌شود: فلانی در راه رفتن خود (به چپ و راست) متمایل می‌شود.»
بر اساس همین معنای جامع، ترمذی وجوه معنایی «بیان، اسلام و توحید» را که سه مورد از ۱۷ وجه معنایی است که مقاتل در کتاب «الأشباه والنظائر» آنها را برای واژه «هدی» نام برده، چنین معنا می‌کند:

۱- بیان: دلیل اینکه واژه «هدی» در آیاتی مانند ﴿أَوَلَيْكَ عَلَىٰ هُدًىٰ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ (بقره/۵) در معنای «بیان» به کار رفته، این است که بیان زمانی که به واسطه نور علم بر قلب آشکار گردد، آن نور سبب می‌گردد قلب به سوی آن توجه نموده و متمایل شود (همان، ۲۰).

۲- اسلام: دلیل اینکه واژه «هدی» در آیاتی مانند ﴿قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ﴾ (بقره/۱۲۰) در معنای اسلام به کار رفته، این است که زمانی که دین اسلام برای کسی تبیین گردد، دل به سوی نور اسلام تمایل پیدا کرده و تسلیم آن می‌شود (همان).

۳- توحید: دلیل اینکه واژه «هدی» در آیاتی مانند ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾ (توبه/۳۳) در معنای توحید به کار رفته، این است که زمانی که دلی متمایل به سوی نور توحید پیدا نماید، تردید از آن رخت بسته و به پروردگار خود اطمینان پیدا می‌کند و به یگانگی او که همان توحید است، باور پیدا می‌کند (همان).

ب) ترمذی در تحلیل معنای جامع «کفر» چنین می‌نویسد:

«فالكفر هو الغطاء، يقال في اللغة: كفرت الشيء، أي: غطيته و منه سميت كفارة في

حنت اليمين و الكفارة للذنوب لأن في ذلك تغطية للذنوب و الحنت.» (همان، ۲۴)

«پس کفر همان پوشاندن است. در لغت گفته می‌شود: کفرت الشيء یعنی آن را

پوشاندم و از همین جا به شکستن سوگند و در مورد گناهان، کفاره گفته

می‌شود؛ زیرا در آن معنای پوشاندن گناهان و شکستن سوگند وجود دارد.»

دو مورد از واژگانی که از مشتقات ماده «کفر» شمرده می‌شوند و ترمذی تلاش

دارد آنها را تحت معنای جامع «پوشاندن» داخل سازد، از قرار زیر است:

۱- تکذیب: دلیل اینکه واژه «کفر» در معنای «تکذیب» به کار رفته، این است که اگر شخصی نور هدایت را با زبان خود رد کند، گویی نوری را که از سوی خداوند برای هدایت او آمده، پوشانده است (همان، ۲۵).

۲- ظلم: دلیل اینکه واژه «کفر» در معنای «ظلم» به کار رفته، این است که اگر انسان نعمتی را که از خدا دریافت نموده، انکار نماید و آن را بپوشاند، گویی به خودش ظلم نموده است (همان).

این در حالی است که مقاتل بن سلیمان بدون اشاره به معنای جامع کفر، سه معنای «انکار توحید، جحود و ناسپاسی نعمت‌ها» را برای آن برمی‌شمارد (مقاتل، ۲۵).

ج) ترمذی در تحلیل معنای جامع «عفو» چنین می‌نویسد:
 «فالعفو: الفضل، يقال عفى عنه؛ أى: أخذ بالفضل، و يقال أَعْفَى لِحَيْثِهِ: إذا أَطَالَهَا.»
 (ترمذی، ۱۰۰)

«عفو در معنای زیادی است. زمانی که گفته می‌شود: عفی عنه، یعنی چیز زیادی به او بخشیده شد و گفته می‌شود: أَعْفَى لِحَيْثِهِ، یعنی ریش خود را زیاد گذاشت و آن را بلند نمود.»

دو مورد از واژگانی که از مشتقات ماده «عفو» شمرده می‌شوند و ترمذی تلاش دارد آنها را تحت معنای جامع «زیادی و فزونی» داخل سازد، از قرار زیر است:

۱- فضل: دلیل اینکه واژه «عفو» در آیاتی مانند ﴿وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْغَفْوُ﴾ (بقره/۲۱۹) در معنای فضل به کار رفته، سیاق آیه شریفه است که با توجه به پرسش مطرح شده، واژه «عفو» در معنای چیزی خواهد بود که از هزینه‌های خانواده انسان زیاد و اضافه بیاید (همان، ۱۰۰). این معنا از عفو ناظر به همان جمله مشهور است که گفته‌اند: «چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است!»

۲- تجاوز: دلیل اینکه واژه «عفو» در آیاتی مانند ﴿وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ (بقره/۲۳۷) در معنای تجاوز به کار رفته، این است که اگر شخصی، دیگری را عفو نموده و ببخشد، گویی چیز زیادی را برای او در نظر گرفته و از حق خود در برابر او گذشته است (همان).



این در حالی است که مقاتل بن سلیمان، بدون اشاره به معنای جامع واژه «عفو»، سه وجه معنایی «زیادی از مال، ترک و بخشش» را ذکر می‌کند (مقاتل، ۶۸).

(د) ترمذی در تحلیل معنای جامع «دین» چنین می‌نویسد:

«فالدین هو الخضوع، یقال: دان له أی خضع له، مشتق من الدون، وکل شیء دون شیء: فهو له خاضع.» (ترمذی، ۱۱۹)

«دین همان فروتنی است، گفته می‌شود: دان له، یعنی برای او فروتن شد، و هر چیزی که دون چیز دیگر باشد، برای آن فروتن خواهد بود.»

ترمذی بر اساس معنای جامع «خضوع و فروتنی»، کاربردهای گوناگون واژه «دین» را به همین معنای واحد بازمی‌گرداند که در ادامه به دو نمونه اشاره می‌شود:

۱- حساب: دلیل اینکه واژه «دین» در آیاتی مانند ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (حمد/۴) در معنای «حساب» به کار رفته، این است که اگر در روز قیامت از انسان حساب کشیده شود، او توان انکار آن را نداشته و در برابر محاسبه الهی، خاضع و فروتن خواهد بود (همان، ۱۲۰).

۲- حکم و قضای الهی: دلیل اینکه واژه «دین» در آیاتی مانند ﴿وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ﴾ (صافات/۲۰) در معنای «حکم و قضای الهی» به کار رفته، این است که بنده زمانی که تحت سیطره قضا و قدر الهی قرار بگیرد، در برابر حکم الهی خاضع و فروتن خواهد بود (همان).

ه) ترمذی در تحلیل معنای جامع «ردی» چنین می‌نویسد:

«فالردی السقوط ومنه سُمِّيَتِ المتردِية إذا تردَّت من جبل.» (همان، ۱۳۲)

«ردی در معنای سقوط است و از همین جاست که سنگی را که از کوه کنده شده و می‌افتد، «متردّیه» می‌گویند.»

دو مورد از واژگانی که از مشتقات ماده «ردی» شمرده می‌شوند و ترمذی تلاش دارد آنها را تحت معنای جامع «سقوط» داخل سازد، از قرار زیر است:

۱- هلاکت: در آیه شریفه ﴿وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُرِدُّوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ﴾ (انعام/۱۳۷)، واژه «لِيُرِدُّوهُمْ» در معنای جامع «سقوط» به کار رفته است؛ زیرا هلاکت همراه با نوعی سقوط از ورطه انسانیت است (همان).

۲- إغواء و فریب: در آیه شریفه ﴿قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتَ لِتُرْدِينَ﴾ (صافات/۵۶)، واژه «لُتْرَدِينَ» در معنای فریب به‌کار رفته است. دلیل آن از دیدگاه ترمذی این است که زمانی که انسان اغواء شده و فریب می‌خورد، در واقع با گونه‌ای سقوط از مرتبه فطرت انسانی همراه می‌شود.

(و) ترمذی در تحلیل معنای جامع «متاع» چنین می‌نویسد:

«فالمَتَاعُ هُوَ كُلُّ شَيْءٍ تَنَاوَلْتَ مِنَ الدُّنْيَا تَرِيدُ بِهِ الرِّفْعَةَ فَهُوَ مَتَاعٌ، يَقَالُ: مَتَعْتُ النَّهَارَ

أَي: ارْتَفَعْتُ.» (همان، ۱۳۴)

«متاع هر چیزی است که از دنیا به‌دست بیاید و به‌وسیله آن رسیدن به جایگاه

والا خواسته شود، گفته می‌شود: متع النهار یعنی روز بالا آمد.»

به یک مورد از مواردی که در آنها واژه «متاع» در معنای جامع یاد شده به‌کار رفته است، اشاره می‌شود. در آیه شریفه ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾ (احزاب/۵۳)، واژه «مَتَاعًا» در معنای منفعت به‌کار رفته است؛ زیرا منفعت چیزی است که انسان با دستیابی بدان در این دنیا به جایگاه بلند می‌رسد (همان، ۱۰۶). این در حالی است که مقاتل بن سلیمان بدون اشاره به معنای جامع، برای واژه «متاع» چهار وجه معنایی «بلاغ، منافع، متعه و حدید» را ذکر می‌کند (مقاتل، ۱۶۵).

(ز) ترمذی در تحلیل معنای جامع «وحي» چنین می‌نویسد:

«فالوحي هو سرعة المجيء يقال: تَوَحَّأُ أَي أُسْرِعُ و يقال: هذا أمر وحي أی

سريع.» (ترمذی، ۱۴۷)

«وحي همان سرعت در آمدن است، گفته می‌شود: تَوَحَّأَ یعنی سرعت گرفت و نیز

گفته می‌شود: هذا أمر وحي یعنی این امر سریعی است.»

از نگاه ترمذی واژه «وحي» در آیاتی مانند ﴿بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا﴾ (زلزال/۵)؛ و ﴿وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ﴾ (قصص/۷) در معنای جامع «سرعت گرفتن» به‌کار رفته است. مقاتل بن سلیمان برخلاف ترمذی، بدون اشاره به معنای جامع «وحي»، پنج وجه معنایی «وحي جبرئیل، الهام، کتاب، امر و قول» را ذکر می‌کند (مقاتل، ۱۷۷).

مواردی که تاکنون ذکر گردید، در جدول زیر آمده است:

واژه	دیدگاه ترمذی	دیدگاه مقاتل
هدی	معنای جامع «تمایل»، مواردی مانند: بیان: تمایل دل به متعلق بیان اسلام: تمایل دل به تسلیم در برابر خدا دعا: تمایل دل به سوی خدا قرآن: تمایل دل به کلام خدا پیامبر: تمایل دل به کلام پیامبر	بدون اشاره به معنای جامع، ۱۷ وجه معنایی ذکر می‌کند؛ مانند بیان، اسلام، دعا، قرآن، پیامبر و...
کفر	معنای جامع «پوشیده بودن»، مواردی مانند: کفاره: پوشیده شدن گناه به وسیله آن تکذیب: پوشیده شدن نور هدایت با دروغ ظلم: پوشاندن نعمت الهی به وسیله ظلم	بدون اشاره به معنای جامع، سه معنای «انکار توحید، جحود و ناسپاسی نعمت‌ها» را ذکر می‌کند.
عفو	معنای جامع «زیادی»، مواردی مانند: فضل: زیادی در مال انفاق شده تجاوز از حد: بخشیدن چیز زیاده بر حق خود، هنگام بخشیدن خطاهای دیگران	این واژه را در کتاب خود بررسی نکرده است.
دین	معنای جامع «خضوع»، مواردی مانند: حساب: خضوع انسان در برابر محاسبه الهی قضای الهی: خضوع انسان در برابر سیطره قضای الهی	این واژه را در کتاب خود بررسی نکرده است.
ردی	معنای جامع «سقوط»، مواردی مانند: هلاکت: سقوط انسان از مقام انسانیت اغوا و فریب: سقوط انسان از مقام انسانیت با فریب خوردن او از دیگران	این واژه را در کتاب خود بررسی نکرده است.
متاع	معنای جامع «ارتفاع»، مواردی مانند: منفعت: دستیابی به جایگاه رفیع با منفعت	بدون اشاره به معنای جامع، چهار وجه معنایی «بلاغ، منافع، متعه و حدید» را ذکر می‌کند.



بدون اشاره به معنای جامع، پنج وجه معنایی «وحی پیامبران، جبرئیل، الهام، کتاب، امر و قول» را ذکر می‌کند.	معنای جامع «سرعت»، مواردی مانند: وحی پیامبران: القای سریع معنا از سوی خدا بر قلب پیامبر	وحی
--	---	-----

۳. استفاده از اجتهاد و استنباط شخصی در تبیین وجوه معنایی واژگان

با بررسی کتاب «تحصیل نظائر القرآن» مشاهده می‌شود که ترمذی در بسیاری از موارد در تبیین معنای جامع واژگان، بدون استناد به آیات، روایات یا استعمالات عرفی و ... تلاش دارد تا با تکیه بر استنباط و اجتهاد شخصی، معنای واژگان را به دست آورد. از این رو به دلیل ابهامی که در این گونه موارد وجود دارد، خواننده نمی‌تواند چرایی و چگونگی گزینش معنای خاصی برای یک واژه از سوی ترمذی را درک نماید. در ادامه به چند نمونه از این موارد اشاره می‌شود:

الف) ترمذی در تبیین معنای واژه «فساد» چنین می‌نویسد:

«فالفسادُ هو انتقاض الشيء الذي أصلحه اللهُ العالمُ بحسن تقديره و تدبيره.»

(ترمذی، ۳۱)

«فساد از میان رفتن چیزی است که خداوند دانا آن را بر اساس تقدیر و تدبیر

نیکویش، شایسته قرار داده است.»

اجتهاد شخصی دانستن این سخن از آن رو است که ایشان در معنایی که از واژه «فساد» ارائه داده، به استعمال عرفی استناد نکرده و با معنا نمودن فساد به «خلاف چیزی که خداوند آن را صالح آفریده است»، شنونده را دچار نوعی سردرگمی در فهم معنای واژه نموده است. آیا چنین تحلیل را می‌توان تحلیل لغوی دانست یا اینکه بهتر است بگوییم این تحلیل بیشتر به تحلیل‌های کلامی شبیه است که در آن از پیش فرض‌های کلامی در تبیین معانی اصطلاحی بهره گرفته می‌شود؟!

مقاتل بن سلیمان برای واژه «فساد» شش وجه معنایی «معاصی، هلاک، قحطی باران، قتل، خود فساد و سحر» را ذکر می‌کند (مقاتل، ۲۹).

ب) ترمذی در تبیین معنای واژه «خزی» چنین می‌نویسد:

«فالخزی: زوال النعمة، فإذا زالت عنه نعمة الدنيا عقوبة فهو خزی الدنيا و إذا



زالت عنه نعمة الدين فهو خزي الآخرة.» (ترمذی، ۴۳)

«خزی به معنای از میان رفتن نعمت است. اگر شخص نعمت دنیوی را به دلیل کفر گناهان از دست بدهد، در این صورت خزی دنیا خواهد بود و اگر شخص نعمت دین را از دست بدهد، در این صورت خزی آخرت خواهد بود.»

در این عبارت نیز ترمذی بدون استناد به دلیل روشن، واژه «خزی» را به معنای «از میان رفتن نعمت» دانسته است. پس می‌توان آن را اجتهاد شخص وی دانست. جالب‌تر آنکه کسانی مانند ابو هلال عسکری که در روش تحلیل‌های لغوی با ترمذی همسو می‌باشد، خزی را به معنای خواری همراه با رسوایی می‌داند و در معنای آن زوال نعمت را دخالت نمی‌دهد (عسکری، ۲۴۴). مقاتل بن سلیمان نیز چهار وجه معنایی را برای این واژه ذکر می‌کند که عبارت‌اند از: «قتل، عذاب، خواری در زندگی دنیا و رسوایی» (مقاتل، ۳۷).

ج) ترمذی در تبیین معنای واژه «قنوت» چنین می‌نویسد:

«فالقنوتُ المقابلةُ و هو أن تقابلَ بوجهك و بدنك عظمتَه.» (ترمذی، ۱۵۴)

«قنوت به معنای رویارویی است و به این معناست که تو با چهره و بدنت در

برابر بزرگی او بایستی.»

همان گونه که از عبارت ترمذی به دست می‌آید، در تبیین معنای مقابله برای واژه «قنوت» به هیچ دلیلی استناد نشده است. از همین رو شنونده با شنیدن این معنا، همان گونه که احتمال می‌دهد «مقابله» مدلول مطابقی و موضوع‌له این واژه است، همچنین احتمال خواهد داد که «مقابله» لازم معنا و مدلول التزامی «قنوت» باشد! این گمان و برداشت احتمالی زمانی تقویت خواهد شد که می‌بینیم افرادی مانند ابن فارس، آن را به معنای «طاعت و خیر در دین» دانسته‌اند (ابن فارس، ۳۱/۵)، و برخی دیگر مانند راغب اصفهانی، آن را به معنای «طاعت به همراه خضوع» گرفته‌اند (راغب اصفهانی، ۶۸۴).

مواردی که تاکنون ذکر گردید، در جدول زیر آمده است:

واژه	دیدگاه ترمذی	دیدگاه دیگران
فساد	معنای جامع «خلاف آفرینش خدا»	مقاتل: به معنای معاصی، هلاک، قحطی باران، قتل، خودِ فساد و سحر.
خزری	معنای جامع «از میان رفتن نعمت»	ابوهلال عسکری: به معنای خواری همراه با رسوایی. مقاتل: به معنای قتل، عذاب، خواری در زندگی دنیا و رسوایی.
قنوت	معنای جامع «رویارویی»	ابن فارس: به معنای طاعت و خیر در دین. راغب اصفهانی: به معنای طاعت به همراه خضوع.

۴. استفاده از متضاد یک واژه در تبیین وجوه معنایی آن

با نگاهی موشکافانه به کتاب «تحصیل نظائر قرآن»، درمی‌یابیم که ترمذی در برخی موارد برای تبیین وجوه معنایی واژگان، از معانی متضاد آنها استفاده کرده است. این روش ترمذی به همان قاعده معروف «تُعرفُ الأشياءُ بأضدادها» (مطهری، ۱۲۱/۳) اشاره دارد. برخی از این موارد در ادامه ذکر می‌گردد:

الف) ترمذی در تبیین معنای واژه «السوء» چنین می‌نویسد:

«فالحسن و السوء هما ضدان و منه الحسن و السيئ من الفعل و منه الحسنه و

السيئة» (ترمذی، ۳۵)

«حسن و سوء هر دو با هم ضد هستند و حسن و سیئ و حسنه و سیئه نیز همین گونه‌اند.»

ب) همچنین در تبیین معنای واژه «الخیانه» چنین می‌نویسد:

«فالخیانة ضدّ الأمانة و إنّما سمّيت خيانةً لأنّه فعلٌ فعلاً فی سرّ و مکر و فی

ذلک الفعل نَبْذٌ للأمانة.» (همان، ۷۹)

«خیانت ضدّ امانت است و به این دلیل خیانت نامیده شده که شخص آن کار را

در پنهانی و نیرنگ انجام می‌دهد و در همین فعل به‌دور انداختن امانت است.»

همان گونه که مشاهده می‌شود، ترمذی در تبیین وجوه معنایی واژگان «سوء» و

«خیانت» از معانی متضاد آن دو استفاده نموده است.



نکته جالب توجه آن است که مقاتل بن سلیمان نیز با مبنا قرار دادن رابطه تضاد میان این دو واژه، هر معنایی را که برای «حسنة» ذکر می‌کند، متضاد آن را برای «سیئه» می‌آورد؛ همچون معانی پیروزی و توحید برای «حسنة» و معانی شکست و شرک برای «سیئه» (مقاتل، ۳۵).

واژه	دیدگاه ترمذی	دیدگاه مقاتل
حسن و سوء	حسن و سوء هر دو با هم ضد هستند و حسن و سیئ و حسنه و سیئه نیز همین گونه‌اند.	با مبنا قرار دادن رابطه تضاد میان این دو واژه، هر معنایی را که برای «حسنة» ذکر می‌کند، متضاد آن را برای «سیئه» می‌آورد.
خیانت	خیانت ضد امانت است و به این دلیل خیانت نامیده شده که شخص آن کار را در پنهانی و نیرنگ انجام می‌دهد و در همین فعل به دور انداختن امانت است.	از این واژه در کتاب مقاتل سخنی به میان نیامده است.

۵. استفاده از مصادیق واژگان در تبیین وجوه معنایی

در برخی موارد حکیم ترمذی به‌جای اینکه تلاش کند تا با ارائه تحلیل‌های لغوی به معنای جامع یک واژه دست یابد، بیشتر به ذکر مصادیق یک واژه می‌پردازد. در ادامه نمونه‌هایی از این دست ذکر می‌گردد.

الف) ترمذی در تبیین معنای واژه «الرحمة» چنین می‌نویسد:

«فالرحمة جاریة من العرش علی الخلق، کالسيل، ثم ینقسم ذلک علی الجنة و علی أهل السموات و أهل الأرضین إلى الثری کلّ ذلک یحتظی منها بمقدار.» (ترمذی، ۴۶)

«رحمت از عرش بر خلق مانند سیل جاری می‌شود، سپس بر بهشت و اهل آسمان‌ها و زمین‌ها که هر کدام از اینها از مقداری از رحمت بهره‌مند می‌شوند.» روشن است که تقسیم رحمت بر بهشت، آسمان و زمین و پس از آنها بر انسان و دیگر موجودات، از باب بیان مصادیق رحمت است، نه بیان معنای موضوع‌اله یا مدلول مطابقی یک واژه.

ب) ترمذی در تبیین معنای واژه «الناس» چنین می‌نویسد:

«فالناس هم الذین وُلدَهم آدمُ ﷺ لِأَنَّ واحِدَه إنسان و جمعه أناس.» (همان، ۷۶)
 «الناس همان کسانی هستند که از نسل حضرت آدم ﷺ می‌باشند؛ زیرا مفرد این
 واژه انسان و جمع آن آناس است.»

معنا نمودن واژه «ناس» به فرزندان آدم از باب ذکر مصداق است، نه بیان معنای
 موضوع^۱ یا مدلول مطابقی واژه.

ج) همچنین در تبیین معنای واژه «الفاحشه» چنین می‌نویسد:

«فالفاحشة كلُّ فعل ستره الله في الحلال و أمر بستره ففي الحرام تلک فاحشة
 مثل الزنا.» (همان، ۱۱۴)

«فاحشه، هر کاری است که خداوند آن را در مورد حلال پنهان نموده و به
 پوشاندن آن در مورد حرام دستور داده است، چنین کاری در مورد حرام فاحشه
 است؛ مانند زنا.»

از عبارت «کلُّ فعل» تا پایان که به صورت موجه کلیه آمده و همچنین از مثالی
 که برای آن ذکر شده، آشکار می‌شود که ترمذی تلاش دارد تا معنای فاحشه را از
 راه بیان مصداق آن روشن سازد.

د) ترمذی در تبیین معنای واژه «روح» چنین می‌نویسد:

«فالروح بدو الخلق و هو ریح الرأفة قبض الله منها قبضة فخلق المكان و هو
 الهوی و خلق في المكان العرش و اللوح و النور و الظلمة و الماء و النار ثم
 افترق الروح في الاشياء: في النبوة و القرآن و الوحي.» (همان، ۱۴۱)

«روح موجودی است در آغاز آفرینش و همان ریح رأفت است که خداوند
 متعال پاره‌ای از آن را گرفت و از آن مکان را آفرید که همان هواست و در
 مکان، عرش و لوح و روشنایی و تاریکی و آب و آتش را آفرید، سپس روح را
 در سه چیز پراکنده ساخت: نبوت، قرآن و وحی.»

در این عبارت که در فراز نخست آن به وجودشناسی روح اشاره دارد، دلالت
 روشنی است بر اینکه ترمذی خواسته معنای روح را با شناساندن مصداق آن انجام
 دهد.



ه) ترمذی در تبیین معنای واژه «اسباب» چنین می‌نویسد:
«الاسباب: فکلّ حبل سبب و کلّ طریق سبب، لأنّ الحبل یؤدیک الی المنتهی و

کذلک الطریق.» (همان، ۱۶۳)

«اسباب: هر ریسمانی سبب است و هر راهی نیز سبب است؛ زیرا ریسمان و راه،

تو را به پایان مقصد می‌رساند.»

در این عبارت، ترمذی در تبیین معنای واژه «اسباب» به جای پرداختن به موضوع واژه، دو مصداق سبب، یعنی «ریسمان» و «راه» را ذکر کرده است.

۶. استفاده از اشتقاق کبیر در تبیین وجوه معنایی واژگان

اشتقاق در لغت به معنای برگرفتن چیزی از چیز دیگر است و در اصطلاح ادیبان، گرفتن یک واژه از واژه دیگر است؛ با این شرط که میان واژگان مشتق در معنا و ترکیب مناسبت، و در ساختمان آنها مغایرت وجود داشته باشد (راجی، ۱۳۹۹). اشتقاق در زبان عربی انواع گوناگونی دارد که بدین قرار است:

۱- اشتقاق صغیر: این اشتقاق رایج‌ترین گونه اشتقاق شمرده می‌شود که در آن حروف اصلی در کلمات مشتق و مشتق‌منه یکسان است؛ مانند حسن، محسن، احسان و برخی این نوع از اشتقاق را اشتقاق اصغر نامیده‌اند (تهانوی، ۲۰۶/۱).

۲. اشتقاق کبیر: این نوع اشتقاق که بدان «قلب لغوی» نیز گفته می‌شود، از جابه‌جایی حروف اصلی یک واژه سه‌حرفی یا چهارحرفی به دست می‌آید که میان آنها معنای مشترکی وجود دارد؛ مثل کلم، کمل، مکمل، ملک، لکم، لمک که همه آنها در معنای جامع «قوت و شدت» همسان‌اند (ابن جنی، ۱۳۴/۲).

با بررسی کتاب ترمذی، مشاهده می‌شود که وی در تبیین برخی از وجوه معنایی از اشتقاق کبیر استفاده کرده؛ یعنی برخی از واژگانی که از مخارج و حروف یکسانی برخوردار هستند، در خاستگاه لغوی واژه دیگر قرار داده است. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

الف) ترمذی در تبیین معنای واژه «وجه» چنین می‌نویسد:

«فالوجه إنّما سمّی «وجهها» لأنّ سلطان الانسان کلّه فی رأسه، و به یقطع

مسافات الجوّ إذا مشى فإِنَّمَا هو «وجأ» مهموزه من قوله «وجأ، يوجأ» و هو الدفع، ثمّ قَلَبت الهمزة هاء، فقليل وجهه.» (ترمذی، ۸۸)

«وجه را «وجه» نامیده‌اند، زیرا همه نیروی انسان در سر اوست و به همین وسیله (به‌وسیله سلطان) مسافت‌های آسمان را زمانی که راه می‌رود، می‌پیماید. پس «وجه» مهموز از «وجأ، يوجأ»، به معنای دفع است. سپس همزه به هاء تبدیل شده و گفته شده است: وجهه.»

با توجه به عبارت ترمذی، معلوم می‌شود که ایشان واژه «وجه» را از راه اشتقاق کبیر به همان معنای «دفع» می‌داند که از واژه «وجأ» برداشت می‌شود؛ زیرا در این واژه، حرف «همزه» تبدیل به حرف «هاء» شده است.

ب) ترمذی در تبیین معنای واژه «إطمأنَّ» چنین می‌نویسد:

«إطمأنَّ من الطمو، يقال «طمَّ على الشيء» إذا غطاه و قهره حتى سكن و ذلَّ و طمی الماء» إذا علا.» (همان، ۱۱۱)

«واژه اطمأنَّ از ریشه «طمو» آمده است، زمانی که گفته می‌شود: «طمَّ على الشيء»، یعنی «او را پوشاند و مغلوب ساخت تا جایی که ساکن شد و رام گردید» و زمانی که گفته می‌شود «طمی الماء»، یعنی آب بالا رفت.»

در این عبارت از ترمذی میان سه واژه «اطمأنَّ، طمم و طمو» اشتقاق کبیر صورت گرفته است؛ یعنی در هر یک از این واژگان، برخی حروف جابه‌جا شده‌اند و به تعبیر ادیبان، قلب لغوی صورت گرفته است و معنای جامع مشترک در همه آنها همان «آرام شدن و ساکن شدن» است.

ج) همچنین ترمذی در تبیین معنای واژه «هدنا» چنین می‌نویسد:

«رأيتُ فلانا يتهدى في مشيته» یعنی «فلانی را دیدم که در راه رفتن از یک سو به سوی دیگر متمایل می‌شد». از این رو در قرآن چنین آمده است: ﴿إِنَّا هَدْنَا إِلَيْكَ﴾ (اعراف/۱۵۶)؛ یعنی «ما به سوی تو متمایل شده‌ایم». بر همین اساس «هدیه» را هدیه نامیده‌اند؛ زیرا با «هدیه دادن»، هدیه‌دهنده دل شخصی را که به او هدیه داده است، به سوی خود متمایل می‌کند.» (همان، ۲۰)



با توجه به اینکه برخی بر این باورند واژه «هَدْنَا» از ریشه «هود» به معنای «بازگشتن و توبه کردن» می‌باشد (راغب اصفهانی، ۸۴۷)، می‌توان این واژه را نیز از نوع اشتقاق کبیر دانست.

۷. استفاده از تأویل عرفانی در تبیین وجوه معنایی واژگان

واژه «تأویل» مصدر باب تفعیل و از ماده «آل - یؤولُ - اولاً» است. راغب اصفهانی آن را به معنای «بازگشت به اصل» دانسته است (راغب اصفهانی، ۹۹). این واژه در علوم مختلف از معانی گوناگونی برخوردار است. رایج‌ترین دیدگاهی که درباره معنای تأویل گفته می‌شود، دیدگاهی است که بیشتر در حوزه اندیشمندان کلامی، فقهی و اصولی جریان دارد. آنان تأویل را «انتقال از معنای ظاهری به معنای خلاف ظاهر به همراه قرینه» تعریف کرده‌اند. برخی از پژوهشگران بر این باورند که این معنا از تأویل در اواخر سده ششم هجری توسط ابن اثیر به کتاب‌های لغت راه یافته است (یزدان‌پناه، ۸). وی در «النهایه فی غریب الحدیث و الاثر»، «تأویل» را این‌گونه معنا می‌کند:

«نقل ظاهر اللفظ عن وضعه الاصلی الی ما یحتاج الی دلیل لولاه ما ترک ظاهر اللفظ.» (ابن اثیر، ۷۸/۱)

«نقل ظاهر لفظ از معنای موضوع‌له به معنایی خلاف ظاهر با وجود قرینه و دلیل که اگر این قرینه نباشد، نمی‌توان ظاهر آن را ترک کرد.»

تأویل به این معنا در برخی از برداشت‌های معنایی ترمذی از واژگان قرآن به چشم می‌خورد. ایشان در این برداشت‌ها بدون استفاده از ریشه یک واژه، تحلیل ارائه می‌دهد که می‌توان آن را گونه‌ای تأویل به حساب آورد. به‌عنوان نمونه، ترمذی در تبیین معنای واژه «إِنَّ» چنین می‌نویسد:

«فإنَّ «إِنَّ» حرفان من حروف المعجم، ففي «الألف» القوّة و فی «النون» القوام، لأنَّ الأصل القوّة فیها. فإن طلب طالب من أين هذا؟ قيل له: هذه الحکمة العلیا و هی حکمة الحکمة مستورة عن الخلق إلّا عن انبیاء الله و أهل الصفوة من أولیائه المختصین بمشیئته، فاکتف بهذا القدر الذی بینا.» (ترمذی، ۱۰۴)

«همانا «إنّ» دو حرف از حروف معجم‌اند. در «الألف» معنای قوت و در «النون» معنای قوام وجود دارد؛ زیرا اصل قوت در «النون» است. اگر کسی بپرسد این سخن را از کجا می‌گویید؟ به وی پاسخ داده می‌شود: این همان حکمت بلندمرتبه و حکمت حکمتی است که خداوند متعال آن را جز از پیامبران و اولیائش که ویژه مشیت خداوند هستند، از آفریده‌های خود پوشانده است. پس به همین مقداری که به تو گفتیم، بسنده نما!»

همان گونه که آشکارا از عبارت ترمذی برداشت می‌شود، ایشان در تبیین معنای واژه «إنّ» از تحلیل درون‌واژگانی رایج استفاده نکرده و به جای آن، از روش تأویل بهره برده است. استفاده از روش تأویل از پرسش و پاسخی که در متن آمده، به روشنی قابل فهم می‌باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پایانی

بر اساس مطالبی که در این مقاله عنوان شد، می‌توان به این نتیجه دست یافت که ترمذی با محور قرار دادن کتاب «الاشباه و النظائر»، برخلاف مقاتل، از روش درون‌واژگانی استفاده می‌کند، از این رو می‌توان ادعا نمود ترمذی نخستین کسی است که در کشف وجوه معنایی واژگان، ماده و حروف اصلی یک واژه را محور قرار می‌دهد و تلاش دارد با انکار هر گونه معنای مترادف در واژگان نظیر هم، برای مشتقات گوناگون، معنای جامعی را در نظر بگیرد. بنابراین ترمذی در کتاب تازه خود با وجود اینکه در قالب از مقاتل پیروی نموده، ولی در محتوا و روش به‌دنبال نوآوری است.

همچنین می‌توان به این نتیجه دست یافت که از نگاه حکیم ترمذی در کتاب «تحصیل نظائر القرآن»، وجود وجوه معنایی گوناگون در نظائر قرآنی به این معنا نیست که یک واژه معنای گوناگون متباین دارد، بلکه به این معناست که یک واژه در مقام استعمال، در حالت‌های گوناگون لحاظ شده است. به دیگر سخن، اگر ماده و حروف اصلی مشتقات گوناگون یک واژه یکسان باشد، مشتقات گوناگون از وجود معنای جامعی حکایت دارند که بر همه آنها صادق است. این برداشت



معنایی از واژگان همان است که با عنوان «اشتراک معنوی» یا «متواطی» از آن یاد می‌شود. به‌طور خلاصه، اشتراک معنوی در جایی گفته می‌شود که لفظ واحد و معنا نیز واحد باشد؛ مانند واژه «وحی» که معنای واحد و اجمع آن عبارت است از «القا و انتقال پنهانی» (عبداللهی، ۲۹). در برخی موارد نیز واژگان نظیر هم در حروف و حرکات عین هم هستند، ولی وجوه معنایی متضادی دارند؛ به‌گونه‌ای که نمی‌توان برای آن جامع معنایی در نظر گرفت و آن را مشترک معنوی دانست. از این رو باید چنین موارد معنایی را از نوع اشتراک لفظی به‌شمار آورد که در آن لفظ یکسان، ولی معنا متفاوت است (سلوی، ۵).

بر اساس اصل «منع ترادف» است که ترمذی تلاش دارد تا وجوه معنایی گوناگون را که در کتاب مقاتل بن سلیمان بدون هیچ ارتباطی کنار هم آمده‌اند، به اصل واحد و معنای جامع برگرداند.

شاید بتوان فلسفه‌گزینش چنین روشی از سوی ترمذی را که مبتنی بر «اصل منع ترادف» در واژگان عربی است، چنین توضیح داد که ساختمان هر واژه‌ای بر یک ماده و یک هیأت استوار است. ماده واژگان همان است که در علم صرف از آن با عنوان «حروف اصلی» یاد می‌شود و هیأت واژگان، همان قالب‌ها و وزن واژگان است که شکل خاصی به هر واژه می‌بخشد و با حروف «فعل» نشان داده می‌شود؛ مانند واژه «کاتب» که از ماده «کتب» و از هیأت «فاعل» پدید آمده است. بحث از تحلیل هیأت واژگان بر عهده دانش صرف و بحث از تحلیل ماده یا حروف اصلی، از مسائل دانش فقه اللغه است. با این بیان می‌توان گفت ترمذی بر اساس ماده و حروف اصلی واژگان که در مشتقات گوناگون یکسان است، یکی بودن موضوع‌له یک واژه را نتیجه می‌گیرد. دلیل این امر آن است که اگر بنا باشد یک واژه با ماده و حروف اصلی یکسان در مشتقات گوناگون، معانی گوناگون داشته باشد و میان این معانی، هیچ ارتباط معنایی وجود نداشته باشد، این پرسش مطرح خواهد شد که چرا در همه این مشتقات از یک حروف اصلی و ماده استفاده شده است؟ به دیگر سخن، چرا خداوند حکیم در انتقال معانی گوناگون در قالب‌های چندگانه، از یک ریشه استفاده کرده است؟ پاسخ به این پرسش‌ها از دو حال خارج نیست:

- ۱- یا به‌کارگیری ماده یکسان در مشتقات گوناگون، از نوع اشتراک لفظی است.
- ۲- یا به‌کارگیری ماده یکسان در مشتقات گوناگون، از نوع اشتراک معنوی (متواطی) است.

احتمال نخست در مورد کلام حکیم از آن‌رو نارواست که سبب پیچیدگی معنایی سخن شده و مخاطب را در دریافت معانی دچار سردرگمی می‌کند؛ زیرا در هر موردی که اشتراک لفظی وجود داشته باشد، باید قرینه معین‌های باشد تا معنای آن را از دیگر واژگان مشترک جدا سازد (مدرس افغانی، ۲۳۰/۶). افزون بر این، اگر همه مشتقات گوناگون قرآنی را که در سیاق‌های گوناگون معنایی گوناگونی دارد، از سنخ اشتراک لفظی بدانیم، بسیاری از کاربردهای گوناگون واژگان قرآنی را باید از نوع اشتراک لفظی تلقی نماییم، این در حالی است که میان اندیشمندان لغت‌شناس، در اصل وجود و عدم اشتراک لفظی در کلام عرب اختلاف دیدگاه وجود دارد؛ برخی وجود اشتراک لفظی را محال دانسته‌اند (سیوطی، ۲۹۲/۱؛ تهانوی، ۲۰۳/۱)، برخی نیز که وجود آن را ممکن می‌دانند، نتوانسته‌اند بیش از چند مثال مشخص در این زمینه ارائه دهند (برای توضیحات بیشتر رک: مکارم شیرازی، ۱/۱۴۷). روشن است که این اختلاف دیدگاه‌ها از اندک بودن اشتراک لفظی در کلام عربی حکایت دارد!

با توضیحی که داده شد، روشن می‌شود که استفاده از ماده یکسان در مشتقات گوناگون یک واژه، از وجود معنای جامعی حکایت دارد که بر همه مشتقات گوناگون صدق می‌کند. البته این معنای جامع اگر در قالب‌ها و هیأت‌های گوناگون به‌کار رود، به‌صورت معنایی گوناگون نمایان خواهد شد که هر یک از آنها بیانگر یکی از مصادیق معنای جامع است.

نکته‌ای که توجه بدان اهمیت دارد، این است که کثرت کاربرد اشتراک معنوی در واژگانی که از حروف اصلی و ماده یکسانی برخوردار هستند، می‌تواند ما را به یک اصل لفظی رهنمون شود که هنگام شک در استعمال یک واژه به‌صورت اشتراک لفظی یا معنوی به‌کار گرفته شود. مقصود از «اصل لفظی»، قاعده‌ای است که هنگام شک در مراد گوینده بدان رجوع می‌شود و مخاطب را از حالت تردید در فهم مراد متکلم خارج می‌سازد. مهم‌ترین اصول لفظی عبارت‌اند از: حقیقت، عموم



(عدم تخصیص)، اطلاق (عدم تقیید)، عدم نقل، عدم اشتراک، ظهور و عدم قرینه. از میان اصول لفظی نامبرده، «اصل عدم اشتراک» به کار ما می‌آید و در جایی به کار گرفته می‌شود که جز معنای حقیقی شناخته شده از یک واژه، احتمال وجود معنای حقیقی دیگری داده شود که از آن به لفظ مشترک تعبیر می‌شود. در این گونه موارد است که با اجرای اصل عدم اشتراک، آن معنای محتمل منتفی می‌گردد (رک: مظفر، ۷۵/۱؛ رشتی، ۱۰۱).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن جنی، عثمان؛ الخصائص، تحقیق: محمدعلی نجار، بیروت، عالم الکتب، ۱۹۵۵م.
۳. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. ترمذی، محمدبن عیسی؛ تحصیل نظائر القرآن، تحقیق: حسنی نصر زیدان، قاهره، مطبعة السعادة، ۱۹۶۹م.
۵. تهنوی، محمدبن علی؛ موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
۶. جزری، ابن اثیر؛ النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، بیروت، المکتبه العصرية، ۱۴۲۶ق.
۷. راجی، اسمر؛ المعجم المفصل فی علم الصرف، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۹. رشتی، حبیب‌الله؛ بدائع الأفكار، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بی تا.
۱۰. سلوی، محمد العوی؛ بررسی زبان‌شناختی وجوه و نظایر در قرآن، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد، به نشر، ۱۳۸۲ش.
۱۱. سیوطی، جلال‌الدین؛ المزهرفی علوم اللغة وأنواعها، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۸م.
۱۲. صبحی صالح، ابراهیم؛ دراسات فی فقه اللغة، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۶۰م.
۱۳. عبداللهی، محمود؛ وحی در قرآن، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
۱۴. عسکری، ابوهلال؛ الفروق اللغویة، تحقیق: محمد ابراهیم سلیم، قاهره، دار العلم والثقافة، بی تا.

۱۵. مدرس افغانی، محمدعلی؛ المدرس الأفضل فیما یرمز و یشار إلیه فی المطول، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۲ش.
۱۶. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، قم، صدرا، ۱۳۷۲ش.
۱۷. مظفر، محمدرضا؛ اصول الفقه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۳۰ق.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ انوار الاصول، قم، مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۴۲۸ق.
۱۹. نوپا، پل؛ تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳ش.
۲۰. یزدان پناه، سید یدالله؛ «بررسی اصول و مبانی تأویل عرفانی از منظر روایات»، حکمت عرفانی، سال دوم، شماره ۵، ۱۳۹۲، ۲۴-۷.